



بیانیه در باره جنگ ارتجاعی دایران و عراق،

وزمندگان آزادی طبقه کارگر ۱۳۶۴

هر روز صدها و هزاران تن در میا دین جنگ به خاک و خون در میغلطند. همه شهرهای مرزی و بزرگ دو کشور آماج بمبارانهای هوایی و پرتاب موشکهای مخرب قرار گرفته اند، علاوه بر هزاران سرباز در جبهه ها، مردان، زنان و کودکان طعمه حریق بین جنگ گردیده و منازلم سکونی بر سر آنها ویران میشود. به میلیاردها دلار هزینه های نظامی که صرف تجهیزات و ادوات جنگی میگردد، میلیاردها دلار دیگر با تخریب مناطق مسکونی و اقتصادی دو کشور اضافه میشود. پس از چهار سالونیم آتش جنگ ارتجاعی میان ایران و عراق باشد تمام شعله و راست. مصائب جنگ کنونی روز بروز بیشتر دامن میلیونها مردم هر دو کشور را میگیرد و بر ابعاد فقر، بیکاری، خانه خرابی، بیخانمانی، مرگ و میر، تلفات ناشی از جنگ میافزاید. این در حالیست که امپریالیستها، سرمایه داران و ملاکین و دولت های آنها در دو کشور با تحمیل دشوارترین شرایط زندگی، با سرکوب و بهره کشی وحشیانه از کارگران و زحمتکشان در همین جنگ هنگفت ترین منافع و سودهای کلان را نصیب خود ساخته و میسازند.

بیانیه سازمانها در مورد این جنگ تصریح کرده است، جنگ ارتجاعی ایران و عراق در ادامه مستقیم سیاست امپریالیسم در منطقه، بورژوازی دو کشور و دولت های آنها چه در ایران و چه در عراق و بخاطر سرکوب انقلاب، تا مین منافع مالی - سیاسی و کسب هژمونی در منطقه خلیج فارس و تجدید تقسیم این نقطه از جهان میان این یا آن امپریالیست بوجود آمد و پیرو همین سیاست جنگ اکنون به موقعیت سیاسی - نظامی خود ویژه ای رسیده است.

جمهوری اسلامی از بدو پیدایش خود بمثابه ضداقلاب بورژوازی تحت لوای "پاناسلامیسم"، "انقلاب جهانی اسلام" و "صدور انقلاب اسلامی" حفاظت و حراست از منافع سرمایه داری ایران را بعهده گرفت. از سال ۵۷ بدین سونه تنها ارتجاع حاکم بر ایران با مبارزات انقلابی طبقه کارگرو سایر طبقات و نیروهای انقلابی در داخل کشور و بر و بود و بحران انقلابی آنرا در معرض تهدید قرار میداد، بلکه بطور کلی اوضاع منطقه نیز روبرو به تحولات مهم سیاسی و بحرانهای سیاسی سیر میکرد که با مصالح و منافع جمهوری اسلامی و امپریالیستهای متحد آن در تضاد قرار داشت.

جهت حفظ نظام سرمایه داری وابسته ایران جمهوری اسلامی علی العموم و بویژه در جنگ ارتجاعی کوشید سرکوب انقلاب را تکمیل نماید. بیرحمانه ترین

تعرض به جنبش انقلابی در همین زمان صورت وقوع یافت. بورژوازی رهبری خمینی جنگ را نعمتی آسمانی خواند زیرا در اثنای آن توانست به توجیه عظیمترین سرکوبهای تاریخ انقلاب و طبقه کارگر ایران مبادرت ورزد. جنگ خود موجبات بسط شوونیسم و خفه کردن انقلاب را به تبع آن بانه شرایط جنگی فراهم نمود. در سایه همین شرایط جنگی بود که یورش نهائی سرمایه به جنبش طبقه کارگر و جنبش انقلابی ایران سازمان داده شد و دستگاه بروکراتیک- نظامی دولتی بورژوازی بیش از پیش گسترده و خصلت اختناقی آن با زهم افزایش یافت. بورژوازی رهبران و پیشاهنگان کمونیست طبقه کارگر و انقلاب را مورد سختترین تعقیب، دستگیری و کشتار بوسیله جوخه های اعدام قرار داد.

بموازات این، جمهوری اسلامی بورژوازی وظیفه داشت تا در برابر جنبشهای انقلابی و آن مناطقی از خاورمیانه و کشورهای "اسلامی" که امکان توسعه جنبشهای انقلابی دمکراتیک و ضد امپریالیستی در آنها موجود بوده و هست، از ارتجاع در برابر انقلاب دفاع کند. پان اسلامیسم و حکومت اسلامی برای تحکیم موقعیت بورژوازی در شرایطی که دچار بحران شود، وارد میدان شده است. این جریان در همه کشورهای اسلامی خود را بمثابه "حزبی" بورژوازی متشکل میسازد و با انحراف و غلبه بر جنبشهای انقلابی و در پناه شعارهای دروغین و عوامفریبانه به اختفای ماهیت ارتجاع و موقعیت امپریالیسم در منطقه، حاکمیت سرمایه داری را تحکیم بخشیده، شناخت و جناحیات قرون وسطا-سی را به همراه بسط خصلت اختناقی دستگاه دولتی اعمال مینماید، همان-طور که بر بستر شکست قیام بهمن ماه ۵۷ و با پشتیبانی و همدستی کامل امپریالیستها در ایران این مرکز انقلابی عمده در خاورمیانه عمل نمود. صدور انقلاب اسلامی معنا و مفهومی جز این ندارد ولی در عین حال جمهوری اسلامی ایران با داعیه رهبری اسلام در منطقه و خلیج فارس برهژمونی و تسلط بورژوازی بر آن انگشت میگذارد و نقش رهبری قدرتمندترین نیروی ضد انقلابی منطقه و ژاندارم آن را از خود می داند.

معذا این تحلیل از موقعیت بورژوازی و دولت جمهوری اسلامی به کلی ناقص خواهد بود اگر بر عملکرد منافع و مقاصد سرمایه امپریالیستی منطقه و رابطه لا-ینفک آن با جنگ کنونی توجه نشود. بورژوازی و دولت ایران که از جهت

سیاسی و اقتصادی به سرمایه‌های جهانی وابسته‌اند، چه در سرکوب انقلاب خواه در سیاست هژمونیک خود در منطقه و خواه از لحاظ اقتصادی در جانب گروه‌بندیهای امپریالیستی آمریکا غرب و ژاپن قرار دارد. منافع انحصاریات امپریالیستی غربی و ژاپنی نقش عمده را در ادامه سیاست جنگ و موقع ایران در آن ایفا میکنند و از آنهم مهم‌ترین منافع روزه‌پروردگری جنگ‌گسترده تروویسیست می‌شود. سیاست خارجی جمهوری اسلامی از هر نظر انطباق با این منافع داشته و دارد و با توسعه پان‌اسلامیسم تلاش میکند به بهترین نحو منافع امپریالیسم را حفاظت و جریانات انقلابی را به عقب راند و نابود سازد.

فقط با درک این مسئله میتوان پی برد که سیاست جمهوری اسلامی از همان آغاز سیاسی منطبق بر منافع سرمایه‌های غرب و برضد امپریالیسم شوروی بوده و هست. قدر مسلم در این مدت رقابت‌های ما بین امپریالیسم شوروی و دول امپریالیستی غرب و ژاپن در ایران با شدت تمام بر سر امتیازات، تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم جریان داشته و دارد. امپریالیسم شوروی کوشیده تا بهر نحو ممکن جای پای اقتصادی - سیاسی محکمی برای خود را در ایران بدست آورد. با این وجود در این رقابت شدیداً وضاع بطور کلی بنفع امپریالیسم غرب و ژاپن پیش رفته و می‌رود. جمهوری اسلامی سیاست سنتی خود را در اوضاع و احوال جدید ادامه میدهد و علاوه بر آن خط مشی استراتژیک‌نا تو و کمیسیون سه‌جانبه را در کشیدن "نوار سبزی" از افغانستان تا شمال آفریقا در مقابل توسعه - طلبی و تجاوز امپریالیسم شوروی بمنظور دستیابی به "آبهای گرم و نقاط استراتژیک" همچنان بعنوان هدف سیاسی - اقتصادی و نظامی عمده‌ای به اجرا می‌گذارد.

آن ادعاهای پرطنین "مبارزه با شیطان بزرگ" و آنکه "در این جنگ ما با آمریکا روبروئیم" و "دست آمریکا از آستین صدام بیرون آمده است" در واقعیت تماماً کذب و عوام‌فریبی بیش نیست. واقعیت‌تکتمان نا پذیر مبرهن میدارد که ایران در جنگ کنونی و در خاور میانه نه بر علیه امپریالیسم آمریکا و یا متحدین غربی - ژاپنی آن، که به همراه و در اتحاد سیاسی - عملی با آنها بر علیه منافع امپریالیسم شوروی می‌جنگد. کافی است به اتحاد سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی - امنیتی مستحکم میان ایران - پاکستان و ترکیه، سیاست در قبال افغانستان و لبنان و بالاخره جنگ با عراق اشاره کنیم. همه سسران

ارتجاع اقرار دارند که جنگ با عراق جهت تثبیت قرارداد سنتو- ناتویسی ۱۹۷۵ الجزایر و همچنین "صدور انقلاب اسلامی" به عراق جهت "براندازی صدام و حزب کافر بعث" ... پدیدار شد. مبارزه علیه منافع و مصالح شوروی در خلیج فارس و کلیه کشورهای اسلامی پایه‌های سرکوب دمکراسی انقلابی و کمونیسم و مدافعان منافع امپریالیسم غرب و ژاپن از خصوصیات عمده و تعیین کننده سیاست خارجی و داخلی جمهوری اسلامی می‌باشد. در طی چهار سال و نیم جنگ، جمهوری اسلامی با شعار "پیروزی در عراق" و "فتح کربلا" ... همین سیاست را تحقق می‌دهد. تردیدی نیست که وقتی بخواهیم بطور کامل نسبت به آن منافع امپریالیستی که در هر دو طرف جنگ تعقیب می‌شود، دقیق شویم و بخواهیم آن پیوندهای اقتصادی- سیاسی و نظامی که بورژوازی هر کشور را به بورژوازی بین‌المللی مربوط می‌سازد، معین داریم، مشاهده می‌کنیم که شوروی نیز از طریق سوریه و لیبی به ایران اسلحه می‌فروشد و منافات رقابتی خود را با آمریکا در ایران بسط داده و با عراق، آمریکا و فرانسه مدتیست که منافع سرشاری را در کنار آلمان و ژاپن بدست آورده‌اند. و ام، فروش اسلحه و ... با این حال خط اصلی و تعیین کننده در جریان جنگ عمده بودن امپریالیستهای غربی (ژاپن، آمریکا و اروپا) در ایران. و امپریالیسم شوروی در عراق است و نبایستی وجود رقابت امپریالیستری این خط اصلی را از نظر دور سازد.

چنین اندنیروها و عواملی که در پیدایش جنگ نقش قطعی داشته‌اند و امر- وزه محرک ارائه آن هستند. اگر جمهوری اسلامی ادعا می‌کند که با "آمریکا در جنگ است" تنها برای پنهان کردن همین حقایق از چشم توده‌ها و مخفی نگاه داشتن اتحاد استراتژیک خود با امپریالیسم غرب، ژاپن می‌باشد. ۴ سال و نیم است که جمهوری اسلامی ارتجاع در جنگی که آنرا "جنگ اسلام و کفر جهانی" معرفی می‌کند توده‌ها را نسبت به اساسی‌ترین مسائل گمراه و در جهل نگاه میدارد و در غوغای تبلیغاتی که پیش از جنگ بوجود آورد، سعی نمود اهداف عمده فوق را تحقق بخشد، انقلاب را در ایران به وحشیانه‌ترین طرز سرکوب نماید، سیاست پان‌اسلامیستی را در منطقه رواج دهد و جنبش‌های انقلابی را به سیر شکست و تسلیم به امپریالیسم بکشانند و بالاخره در منطقه استراتژیک خلیج فارس ضمن برقراری هژمونی ضد انقلابی خود سدمستحکم

و نیرومندی در برابر امپریالیسم شوروی بسودر فقای غربی برافرازد. جنگ موقتا اثر بحران اقتصادی و سیاسی (ونه خود بحران) که گریبان جمهوری اسلامی را میفشرد، تخفیف داد. بورژوازی در ابتدا توانست توده های وسیع خرده بورژوازی را با شعار "از اسلام و میهن خود دفاع کنید!" و "در برابر مهاجمین مقاومت کنید!" بسیج نماید و در حد وسیعی شوونیسم را تبلیغ کرده، پرولتاریا را به بهره کشی خونین و در کنار آن سرکوب بیرحمانه ای محکوم سازد. در تمام سالهایی که جنگ جریان داشته است، جنگ داخلی، جنگ بر علیه انقلاب و پرولتاریا با شدت بیشتری ادامه داشته و دارد. بدون سرکوب و خفقان، استبدادی حدود و سرکوب ساده ترین اعتراضات مردم، بدون اسارتگاه و زندانهای مملو از انقلابیون بدون حکومت نظامی نیمه علنی و علنی جمهوری اسلامی نمیتوانست و نمیتواند به حیات خود ادامه بدهد. بورژوازی در تمام این مدت تودنها را با سرکوب و در کنار آن وعده بهبود اوضاع "پس از پیروزی قریب الوقوع در جنگ" از حرکت انقلابی باز داشته است. برای بورژوازی جنگ بهترین وسیله جهت محکوم ساختن مردم و در راس آنها پرولتاریا به بدترین شرایط اقتصادی - سیاسی زندگی بود. ولی اونا گزیر بود در همان حال پیروزی آتی را به مثابه راه برون رفت از وضع فلاکت بار بحران، بیکاری، تورم روز افزون و بیخانمانی توجیه کند، همه اینها بوجود جنگ مربوط میشدند. برای هر کمونیست انقلابی روشن است که پیروزی از لحاظ منافع بورژوازی در جنگ کنونی فقط عبارت است از تامین سلطه و هژمونی بورژوازی ایران و پیشبرد منافع امپریالیسم غرب و بورژوازی ایران در منطقه و عراق. بورژوازی ایران این پیروزی را در "شرایط صلح" و پایان جنگ چنین تصریح میکند:

۱- سقوط صدام و حزب بعث و تغییر حکومت عراق و برقراری جمهوری اسلامی در عراق.

۲- غرامات جنگی مبنی بر ۲۰۰ میلیارد دلار.

۳- قبول مجدد قرارداد الجزیه ۱۹۷۵.

قبول قرارداد ۱۹۷۵ از جانب عراق قبول هژمونی بورژوازی و دولت ایران در منطقه است. بعلاوه تبدیل عراق به و امدا را ایران، یک کشور وابسته به غرب و ژاپن و برقراری جمهوری اسلامی "حکیم و شرکا مجلس اعلا" که از دیرباز توسط

نا تو و سنت و تقویت شده اند تا روزی بجای حزب بعث بنشینند، عملاً بمعنای احیا پیمان بغداد میباید شد. از نظر جمهوری اسلامی ایران، عراق با ایستایی مجدد با پیمان سنتو وارد ششود*.

بدون برآوردن این شرایط، جمهوری اسلامی در جنگ شکست خورده است. شکست در صدور انقلاب اسلامی به عراق و ناتوانی در ضربه زدن به منافع شوروی در آنجا تا موقعیت تسلط آمیز آنرا بنفع رقبای غربی تغییر دهد، بمعنای آن است که جمهوری اسلامی بتنهائی قادر به ایفای نقش ژاندارمی منطقه در برابر ژاندارم بعثی نخواهد بود. مع الوصف این فقط یک جانب مسئله مورد نظر است. "دفاع زمیهن" و احساسات شوونیستی که بورژوازی و همدستان ریز و درشت آن از توده‌های و اکثریتی گرفته تا به اصطلاح حزب کمونیست ایران، مدت‌ها بمثابه وسیله‌ای جهت جلوگیری از انقلاب برای حمایت از جمهوری اسلامی دستاویز خود ساخته بودند، آن قدرت نمائی سرکوبگرانه همه جانبه‌ای که جمهوری ارتجاع در طی جنگ از خود بروز داد تا بدین طریق روحیات اعتراضی و انقلابی توده را بعقب براند و بر بحران داخلی غلبه کند، عملاً اثر خود را از دست داده و اکنون با شکست مواجه شده اند. شکست اخیر جمهوری اسلامی در عملیات تعرضی خود در هورالهوریه که حتی با توسل به رمز "الزهره" و معجزه "بدر" نتوانست پیشروی نماید و هزاران سرباز ایرانی در آن کشته شدند، بخصوص از این جهت شاخص میباید شد. اعتراض نسبت به جنگ روز بروز فزونی میگیرد. بمباران مناطق غیر نظامی در کنار بحران اقتصادی، فقر و بیکاری بیشتر توده‌ها را با مسئله نتایج و ماهیت جنگ کنونی روبرو ساخته است. چه کاهش چشمگیر شرکت کنندگان در جنگ و افزایش فرار از جبهه‌ها، چه تظاهرات و اعتراضات بر علیه جنگ در اغلب مناطق مرزی (خرم‌آباد، بروجرد و کرمانشاه و...) چه نارضایتی نسبت به تداوم جنگی که فقط بر علیه مردم و مطابق منافع سرمایه است، همه و همه جمهوری اسلامی را به سراسر افکنده و اختلافات درونی آنرا نیز دامن میزند.

دولت عراق به پشتیبانی اصلی امپریالیسم شوروی بشدت دست بمقابله و مقاومت زده است. برای سرمایه داری عراق و امپریالیسم شوروی هرگونه * - نام قبلی پیمان سنتو، پیمان بغداد بود و عراق نیز در آن عضویت داشت. با کودتای "عبدالکریم قاسم" در عراق دولت این کشور از پیمان خارج شد.

پیروزی ایران بر علیه عراق تحت شرایط فعلی بزیان منافع آنها خواهد بود. نه تنها بورژوازی عراق ناچار میگردد بخشی از سودهای خود را با بستن گرامت به بورژوازی ایران بپردازد و در منطقه نه نقش درجه دوم تسلیم شود، بلکه منافع شوروی نیز تماما در خطر قرار میگیرد. تهدید منافع امپریالیسم شوروی در منطقه میتواند با این "پیروزی" ابعاد وسیعتر بخود گرفته و خط سیر مذکور و پیمان بغداد که خواه ناخواه با تن دادن بشروط ایران احیا میشود، آنرا بکلی در افغانستان و سوریه نیز تحت فشار بگذارد. این برای بورژوازی عراق و امپریالیسم شوروی مطلقا ناممکن است و همچنین اوضاع در مجموع موقعیت کنونی جنگ را ترسیم میکند.

نه دولت ایران قادر است که بفوریت آنچنان پیروزی بزرگی بدست بیاورد که تعادل سیاسی را بسوی خود تغییر دهد و نه اوضاع بین المللی از این با بستن منافع وی تغییر کرده است. ضمن آنکه امپریالیستهای اروپا با صراحت بیشتری از ایران پشتیبانی میکنند که بهترین نمونه آن حمایت سیاسی اخیر فرانسه از ایران میباشد. پس از شکست در عملیات بدر دولت عراق عملیات را به شهرها و مناطق مسکونی و تاسیسات صنعتی و نفتی و کشتار غیرنظامیان نیز گسترش داد. دولت به شدیدترین وجهی به کوبیدن و تخریب مناطق مسکونی و تاسیسات صنعتی و نفتی و کشتار غیرنظامیان یکدیگر پرداختند. دولت عراق ناچار است جنگ را از حالت فرسایشی خارج سازد تا ضمن جلوگیری از تدارک نظامی مجدداً ایران، بتواند آنرا وادار به قبول موقعیت فعلی و صلحی به نفع خود سازد. در حال حاضر متارکه غیرمشروط جنگ کاملاً به نفع عراق است و به همین سبب از "صلح کامل" یا "جنگ درهمه جا" در برابر خواسته های جمهوری اسلامی در "تفکیک مناطق جنگی از غیر جنگی" و "جبهه و قطع بمبارانهای مناطق غیرنظامی"، شهرها و نفتکشها سخن میگوید.

دولت عراق اگرچه نتوانسته است بطور کامل آن موقعیت نظامی را بدست آورد تا قرارداد ۱۹۷۵ را تماماً ملغی سازد و سلطه خود را بر منطقه اعمال نماید، در عین حال نمیتواند به شرایط ایران تسلیم شود. اما اگر شرایط ایران در جنگ بر آورده نشود، اگر ایران نتواند خواسته های خود را به بورژوازی و دولت عراق تحمیل نماید و توازن قوا را عمدتاً بسود امپریالیسم غرب تغییر دهد و بخصوص اگر نتواند در برابر جنبش اعتراضی بر ضد جنگ که اکنون در حال

ریشه دوانیدن و بسط میباید، جهت احیا و بهره برداری از شوونیسم و ادامه عوامفریبی و سرکوب یک "پیروزی" - هر چند پیروزی حداقل - بکف آورد، شکست خورده است. دولت ایران میکوشد با جلب نظر امپریالیسم شوروی و ارائه امتیازاتی بدان پشت عراق را تضعیف نماید، ولی برای شوروی عقب نشینی در عراق در برابر امتیازات مورد وعده ایران در حال حاضر امکان ندارد. موقعیت سیاسی ایران تنها با شکست در جنگ نیست که به مخاطره میافتد. هرگونه متارکه بدون امتیاز برای ایران در حکم چنیسن شکستی، موجب تشدید بحران داخلی، تقویت بیشتر جنبش انقلابی بر علیه جمهوری اسلامی و در خطر افتادن حکومت بورژوازی است، در حالیکه ادامه جنگ نیز همین اثرات را دارد، چنین است وضعیت جمهوری اسلامی.

جمهوری اسلامی قادر نیست و بدون اهداف خود در منطقه و جنگ بدون تامین منافع که محرک جنگ کنونی بوده اند، به صلح تن در نخواهد داد و هرگونه متارکه جنگی که متضمن چنین امتیازاتی نباشد و با عقب نشینی بورژوازی عراق و امپریالیسم شوروی همراه نباشد را مردود می شمارد. در حالی که عراق برای حفظ موقعیت کنونی خود و برای تحت فشار قرار دادن دولت ایران جنگ را به همه مناطق گسترش داده و خواستار صلح کامل (بدون امتیازات به ایران) و نه فقط "آتش بس در مناطق غیر از جبهه" است. جنگ بدینسان با تمام قوا ادامه می یابد.

چگونه میتوان به جنگ خاتمه داد؟

بورژوازی و دولت آن جمهوری اسلامی تا زمانیکه منافع سرمایه داران و زمینداران ایران و امپریالیستهای ذینفع بر آورده نشود، همچنان به جنگ ادامه خواهد داد. همانطور که بورژوازی عراق، برای بورژوازی ایران در جنگ مسئله هرژمونی منطقه و پیشبرد پان اسلامیسیم و پیشبرد تامین سودهای کلان انحصارات امپریالیستی مطرح است.

از این گذشته در صورتی که به هر یک از طرفین، صلحی الحاق طلبانه و غیر-دمکراتیک، یعنی صلحی که بسود یکی و علیه دیگری باشد، تحمیل شود ریشه های جنگ کنونی را باقی میگذارد. در سال ۱۹۷۵ دولت ایران به

پشتیبانی سنتووا امپریالیستهای غربی و آمریکا قرارداد صلحی را به عراق تحمیل نمود. این قرارداد الحاق طلبانه منافع بورژوازی عراق را تهدید کرده و به امپریالیسم شوروی لطمه میزد. به همین جهت در سال ۱۳۵۹ بورژوازی عراق فرصت را غنیمت شمرده آن را لغو کرد و جنگ بر سر منافع مربوط بدان دوباره آغاز شد. هر قدر دشمنان برای چند سال جنگ را بتعویق خواهد افکند. تا زمانیکه بورژوازی در ایران و عراق حاکم است، تا زمانیکه منافع امپریالیستها در منطقه عمل مینماید، وقوع چنین جنگهایی ناگزیر خواهد بود، زیرا مبارزه میان دو بورژوازی و برای کسب هژمونی در میان دول بورژوازی بدان منجر میگردد.

اکنون جنگ ابعاد گسترده تری گرفته است و هر چند گاه با مبارزان و کشتار وسیع در مناطق غیر نظامی ادامه دارد. در عملیات "بدر" ۳۰ هزار تن از طرف ایران بخاک و خون در غلطیده اند. در جنگی که بخاطر منافع امپریالیستها و بورژوازی بر راه افتاده که در آن سودهای افسانه ای بحساب سرمایه داران ریخته میشود، فرزندان کارگران و زحمتکشان بخاک و خون میافتند. سرمایه داران در جبهه ها فرزندان مردم را به گوشت دم توپ مقاصد خود تبدیل کرده اند و در کارخانه ها و روستاها نیز آنها را به وحشیانه ترین نحو استثمار میکنند.

این جنگ از ابتدا جنگ سرمایه داران و بر علیه کارگران، دهقانان و زحمت کشان هر دو کشور بوده و هست. این جنگی ارتجاعی است. بورژوازی سوگند یاد میکند که در راه "اسلام و خدا" میجنگد. اما این اسلام و خدا همان حکومت سرمایه داران است که در این جنگ روز بروز فربه تر و جیبهايشان مملو از درآمدهای هنگفت میگردد! بورژوازی و جمهوری اسلامی اش فریاد میکشد که برای نجات ملت عراق نبرد میکند. اما دولت و طبقه ای که ملت خود را اسیر ساخته و بدان ستم روا میدارد، که کوچکترین اعتراض مردم را با گلوله تالان مینماید، که در طی همین جنگ لشکرکشی وحشیانه و سرکوبگرانه به کردستان را پیش برده و میبرد، نمیتواند در راه آزادی ملل دیگر بجنگد! بورژوازی نعره میزند که "ما در این جنگ علیه امپریالیسم میجنگیم!". در حالیکه سر تا پای زندگی اقتصادی و سیاسی در ایران و عراق به سرمایه مالی و انحصارات بزرگ، به سیاستهای امپریالیستی پیوندد

خورده است .

بورژوازی ایران وعده بهشت در جنگ را میدهد و جبهه ها را راهی بسوی زندگی آسوده و درامان ، بهشتی در آن دنیا معرفی میکند ، در زمانیکه جهنم واقعی را برای ملت های در بند و اسیر ساخته است . این جنگی ارتجاعی است .

بر علیه جنگ ارتجاعی نباید به عبارت پردازی پیرامون " صلح " پرداخت . سرمایه داران بقیمت جان میلیون ها نفر هم که باشد از منافع خود نمیگذرند . آنها یا با ید پیروز شوند و یا شکست بخورند و در عین حال مردم را بخاطر منافع خود به سخت ترین زندگی و سرکوب محکوم میکنند . سرمایه داران چه در جنگ و چه پس از جنگ استثمار و بهره کشی از توده ها را به بیسابقه ترین شکلی در میاورند . همانطور که جنگ آنها برای مصالح و سود خودشان است ، صلح آنان هم برای همین است . آنها به صلحی که شرایط شان را بر نیاوردتن نمی سپارند و در این صورت هم ریشه جنگ بجای خود باقی میماند . این جنگ ارتجاعی را تنها با از میان بردن دولتهای ارتجاعی و یا انقلاب میتوان خاتمه داد . صلح دمکراتیک ، صلح بسوی مردم را فقط با انقلاب میتوان تحقق بخشید . پایان بخشیدن به جنگ ، برقراری صلح دمکراتیک ، بدون برقراری جمهوری دمکراتیک انقلابی امکان ناپذیر است ! برای برون رفت از جنگ ارتجاعی و عقیدیک پیمان صلح دمکراتیک و غیر تحمیلی ، برای پایان بخشیدن به کشتار و جنایاتی که سرمایه داران و امپریالیسم بخاطر منافع خود بر اه انداخته اند ، برای رهانیدن ملت ها از قید پرداخت میلیاردها دلار به همان کسانی که از قبل جنگ سود کلان اندوخته اند و هنوز هم میاندوزند هیچ راهی بجز سرنگونی حکومت سرمایه داران سرنگونی جمهوری اسلامی ، بجز انقلاب برهبری طبقه کارگر وجود ندارد . نمی توان از سرمایه داران خون آشام و زالوصفتی که با هزاران رشته و قید و بند به سرمایه امپریالیستی گره خورده اند ، تقاضا کرد که دست از سیاست خود بردارند ، که این رشته ها را بگسلند . در حالیکه بدون از میان بردن چنین سیاست و گسستن رشته های وابستگی تمام جروب بحث ها درباره " پایان بخشیدن به جنگ " و " مبارزه علیه جنگ " ارتجاعی ، جمله پردازی یا وه سرایا - نه و عوام فریبانه خواهد بود .

توده های مردم به تجربهدرمیا بندبرای سرمایه داران ودولتهای آنها
میهن ومذهبی بجز سودوجودندارد.

طبقه کارگروهه زحمتکشان که درطی جنگ وبه بهانه شرائط جنگی خونشان بیش ازپیش مکیده میشود، که فرزندان نشان وخودشان درجبهه وخانه ها- ایشان ازپا درمیایند، اکنون بهتر ازهرزمانی می بینند که بهشت موعود سرمایه داران، که کلیدهایش را به معرض فروش نهاده اند، فقط سودآنان است. آن روحیه دفاع طلبی که درابتدای جنگ ظاهر شده بود، روحیه ای که ناشی ازپاک نیتی واحساسات حسنه توده های مردم وناتوانی آنها از درک رابطه جنگ ودولت ومنافع سرمایه وامپریالیستها بود حالادرهم شکسته شده است. این روحیه نمیتوانست پس ازپنج سال وقتی جمهوری اسلامی درایام جنگ ازمنافع سرمایه داران، تجاروملاکین بزرگ پشتیبانی کرده وهرروز امتیازات جدیدی به امپریالیستها میبخشد، پایدار بماند. این روحیه نمیتوانست با وجودکشتار عظیم درجبهه ها ومناطق غیرنظامی ادامه یابد. این راه قدس نیست که ازکربلامیگذرد، بلکه راه بانکها وانحصارات امپریالیستی غرب و بورژوازی ایران است! روحیه نظامی طلبی در مقابل تداوم جنگ وپی بردن به ماهیت رژیم که درصیانت ثروت و سودهای سرمایه داران خون مردم را بر زمین میریزد، ناگزیر درهم شکست ولی به جای آن وتابع پاک نیتی مردم، اکنون مردم میگویند وقتی که ما "کشور خارجی را از خاک خود بیرون کرده ایم" باید صلح کنیم. آنها رابطه صلح وجنگ واینکه بورژوازی نه برای خارج کردن "مهاجمین"، بلکه به منظور تحمیل شرایط خود به بورژوازی رقیب جنگ برآه انداخته است را درک نمیکنند. آنها گمان میکنند مطالبه "صلح جویانه" آنها میتواند به "صلح واقعی" منجر شود. اما صلح واقعی، صلح دمکراتیک وغیر تحمیلی تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ودردست گرفتن حکومت وقدرت سیاسی توسط مردم امکانپذیر است. مبارزه برای صلح از مبارزه علیه جمهوری اسلامی جدائی ناپذیر است. همانطور که جمهوری اسلامی نیز چنین مبارزه ای را به مفهوم مبارزه علیه رژیم می فهمد، همانطور هم مبارزه توده ها برای صلح نباید از مبارزه برای انقلاب منفک شود، چون سرمایه داران صلح وانهم صلح دمکراتیک را نمی پذیرند. میخواهید صلح

دمکراتیک بنفع و مطابق مصالح توده ها برقرار شود، این حکومت را سرنگون کنید و خود قدرت را بدست بگیرید! سران ارتجاع این روزها هنوز عوام فریبا - نه به توده ها و نمود میکنند که در حال دفاع هستند. آنها سعی میکنند با احیای روحیه کهنه دفاع طلبی در توده ها مجدداً جو عمومی را بنفع مقاصد ارتجاعی خود تغییر دهند. کمک به جبهه ها هر روز بیشتر کاهش میابد، دیگر کسی همچون گذشته دا و طلب رفتن به جبهه ها نمیشود. سربازان میگریزند. جوانان حاضر به رفتن به خدمت ارتش نیستند، کارگران دیگر تن به اضا - فه کاریهای اجباری جهت "کمک به جنگ" نمی دهند. اعتراض عمومی به جنگ در همه جا مشهود است. واقعیت نشان میدهد مردم طالب ادامه این جنگ ارتجاعی نیستند و روحیه دفاع طلبی قطعاً درهم شکسته شده است. اما آنچه جایگزین آن گشته صلح طلبی و تقاضای صلح از بورژوازی میباشد. در طی تظاهرات و اعتراضاتی که در یک ماهه اخیر در چند شهر رخ داده، مردم علناً شعار "صلح کنید!"، "ما جنگ نمیخواهیم!" و "مرگ بر خمینی جنگ طلب" را سر داده اند. البته واضح است که برای سرمایه داران و حکومت آنها چه هور، اسلامی، تالیات و ... و ... است. اما مردم فاقد رذونه است است و آنها سیاست خود را دنبال میکنند. دشمنان مردم ایران بهیچ وجه خواسته های مردم را تامین نخواهند کرد و همه آنها موکداً میگویند که جنگ را تا تسلط بر عراق و منطقه و اخذ غرامت ... ادامه میدهیم! همانطور که عراق هم تن به شرایط ایران نداده و پیرو منافع خود به جنگ ادامه میدهد.

تنها انقلاب میتواند شیرازه حکومت و سیاستی را که جنگ با آن ارتباط ناگسستنی دارد از هم بگسلد و صلح دمکراتیک را به ارمغان آورد. طلب صلح از حکومتی که جنگ را بر اه انداخته، ناتوانی در درک علل اساسی جنگ کنونی را آشکار میسازد! طبقه کارگران ایران نباید خود را به جنبش صلح طلبی و تقاضای فرمیستی آن واگذارد. برای طبقه کارگران ایران که سیاست پیش از جنگ آن انقلاب علیه ارتجاع بورژوازی و سرنگونی آن بود، صلح فقط میتواند به مثابه انقلاب پیروزمند درک شود. مبارزه از بنیاد علیه جنگ کنونی و دچار نشدن به کوتاه نظری خرده بورژوازی - اگر چه با پاک نیتی - اساس سیاست پرولتاریائی میباشد. جنگ را نمیتوان با تقاضای

صلح و "مبارزه برای صلح" خاتمه داد. بورژوازی هرگاه ناگزیر از صلح گردد - که فقط در صورت پیروزی یا شکست قطعی خارجی و یا برآمد وسیع همه جانبه انقلابی در داخل است - آنرا با وحشیانه ترین سرکوب طبقه کارگر و انقلاب همراه خواهد ساخت. و برای غلبه بر بحران انقلابی و برای حفظ شرایط بهره‌کشی خود از چنین سیاستی ناگزیر است. حتما در این صورت هم صلح برای حکومت‌های سرمایه‌داری تنها حکم تنفسی میان دو جنگ را دارد در حالی که پرولتاریا خواستار ریشه‌کنی جنگ کنونی یعنی سقوط بورژوازی و مبارزه قاطعانه علیه امپریالیسم است. پرولتاریا در مرحله کنونی برنامه جدا قل کمونیستی را در انقلاب باید به پرچم مبارزه علیه جنگ کنونی تبدیل نماید. بدون چنین تبدیلی بدون آنکه انقلاب تماما و با شعارهای پرولتاریای کمونیست و در حول و بهر هری وی علیه سرمایه‌داران و حکومتشان قد برافرازد، جنبش کنونی یک جنبش رفرمیستی باقی خواهد ماند.

وظیفه تاکتیکی و تشکیلاتی کمونیست‌ها در شرایط کنونی: خودویژگی وضع فعلی خودویژگی معینی را در وظائف تاکتیکی ما ایجاد میکند. خودویژگی وضع فعلی عبارت است از چرخش در روحیه توده‌ها از دفاع طلبی به صلح طلبی. متناسب با این تغییر در مسازی اپورتونیستی نیز تحولاتی یافته است.

اپورتونیست‌ها آن کسانی بودند که با هزار قسم و آیه در ابتدای جنگ "دفاع" و شرکت در جنگ علیه "تهاجم" عراق را بنام خط مشی انقلابی و کمونیستی ترویج و تبلیغ میکردند. "توده‌ایها" و "فدائیان اکثریت" "علنا اعلام داشتند سروجان خود را در راه جمهوری اسلامی و دفاع از میهن فدا میکنند و از کارگران خواستند که برای حفظ رژیم بورژوازی همین کار را بکنند. "حزب کمونیست ایران" که در راس دفاع طلبان در عوام فریبی جمهوری اسلامی شرکت داشت، جنگ را به دو جبهه تقسیم مینمود و از پرولتاریا و مردم می‌خواست برای آنکه جمهوری اسلامی سقوط نکند و "حکومت مطلوب امپریالیسم"، "حکومت برتری" بر روی کار نیاید، از "انقلاب" دفاع کنند و در جنگ شرکت نمایند!! اینها ماهیت ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی،

همدستی آن با امپریالیستها و مقاصد آنرا از جنگ از چشم مردم پنهان می -
کنند! دفاع طلبی که اپورتونیستها تبلیغ میکردند به مراتب با آن دفاع
طلبی که توده مردم نظربه بی اطلاعی از ماهیت جنگ و درک کوتاه نظرانه
مربوط به آنکه چه کسی تهاجم آورده است، بدان دچارند متفاوت است
توده های دفاع طلب مغرض نبوده و هیچگونه منافعی در جنگ، غارتگری
و... نداشتند. اما رهبران، دفاع طلبان اپورتونیست کسانی بودند که عملا
و عالما از بورژوازی دفاع میکردند و حقایق را به مردم نمی گفتند. آنها بر علیه
تاکتیک کمونیستی تبدیل جنگ به انقلاب و اینکه برای پایان دادن به
جنگ مردم، کارگران و دهقانان باید حکومت کنند، حمله ور شده و عمیقا با آن خصومت
ورزیدند. حزب کمونیست ایران در آن زمان خواستار گشایش جبهه به

"انقلابی دفاع" جهت ممانعت از سقوط جمهوری اسلامی بود و تشکیل
این جبهه را با مشتی خواسته های اصلاح طلبانه حقیرانه از جمله آنکه
"سرمایه داران بمب ها بتان را سر خودتان بریزید، نه بر سر کارگران!" نه
تنها بر اعتبارات جنگی رای مثبت داد، بلکه از مردم طلبید "احساسات
انقلابی" را که در قیام بهمن داشتند در دفاع "از میهن و..." بکار برند!!
اپورتونیستها خود را دم سازه جریانی خود بخودی موجود و لیبرالیسم نمودند.
آنها توده ها را منفعل ساخته، نمی گذاشتند به حقایق اموری بپردازند که این
جنگ فقط بنفع سرمایه داران و امپریالیستها و برضد توده هاست و برای
مردم شکست و پیروزی دولتها در آن هیچ تغییری در زندگی شان بوجود
نمیاورد، مگر آنکه فشار بیشتری بر آنها اعمال شود.

آنها خدمتگذاران بی جیره و مواجب جمهوری اسلامی بودند. ولی آیا ۵
سال جنگ باعث شده است که آنها دست از سیاستهای رذیلانه خود بردارند؟
روژه همین دفاع طلبان و "حزب کمونیست ایران" خواهان
"صلح اند". اپورتونیستهای اکثریتی میگویند: "صلح کنیید!"
مردم صلح میخواهند! "واپورتونیستهای به اصطلاح حزب کمونیست ایر-
ان میگویند: "قطع جنگ بیدرنگ اعلام باید گردد!" این دمسازی اپور-
تونیست با جریان خود بخودی ماهیت اصلی دمسازی با منافع بورژوازی
ولیبرالیسم را تشکیل میدهد.

"حزب کمونیست ایران" از یک سال پیش خواهان قطع بیدرنگ جنگ

یعنی خواستار صلح از بورژوازی، است و در همان حال مسئله صلح و خاتمه دادن به جنگ را از انقلاب جدا نگه میدارد. "حزب" و انواع مسالک مشابه آن سیاست سازشکارانه و اپورتونیستی خود را چنین توجیه میکنند که در صورت ادامه جنگ ممکن است با کودتا حکومت جمهوری اسلامی که نامطلوب است امپریالیسم و از جهت بورژوازی نامتعارف است "جای خود را به یک حکومت بهتر مطلوب و متعارف امپریالیسم و بورژوازی" بسپارد. !! آنها این بار پاپایی اکثریتی های خائن به انقلاب، صلح طلبی خود را با پاره ای مطالبات رفرمیستی ترکیب نموده و توده ها را نه برای پایان دادن به جنگ بتوسط مردم و سرنگون کردن ارتجاع، بلکه بخاطر فشار به حکومت تا اراده آنان را نسبت به صلح "مجری" سازد، فرامیخوانند. سبانتریستها و سوسیال ختائین سابق اکنون صلح طلب شده اند و با زهم برای دفاع از جمهوری اسلامی و حفاظت از آن از آنکه امر صلح را با انقلاب، با اراده انقلابی توده ها و طبقه کارگر مربوط سازند، احتراز میکنند و در واقع آنها به ارتجاع تذکر میدهند که از خطر توده ها بر حذر باش! —————

احزاب لیبرالی نیز بهمین طریق عمل کرده و صلح را به خودی خود مرادف آزادی میدانند. "هرگام بسوی صلح گامی است بسوی آزادی"، "زنده باد صلح! زنده باد آزادی!" (مجاهدین و شورای ملی مقاومت) لیبرالها بخوبی میدانند که باید مردم را از فکر انقلاب دور نگه داشت. آنها هم مثل اکثریت و "حزب کمونیست" عوام فریبانه میگویند اگر جمهوری اسلامی سقوط کند حکومت امپریالیستی بر سر کار میآید!؟ در حالیکه جمهوری اسلامی خود نماینده سرمایه داران و ملاکین و وابسته به امپریالیستها است! آنها توده های خرده بورژوا را فریب داده و در گنج سری نگه میدارند. چه لیبرالها و چه اپورتونیستها "صلح دمکراتیک، صلحی که فقط با انقلاب و برقراری جمهوری دمکراتیک انقلابی ممکن است" را رد کرده و صلح را از جمهوری اسلامی تقاضا میکنند. جمهوری اسلامی نیز خود را طرفدار صلح میخواند و عملاً آنرا به معنی غرامات، قرارداد ۱۹۷۵ و سقوط رژیم بعث یعنی دخالت در تعیین سرنوشت ملت عراق تعریف میکند. خط مشترک همه آنها دشمنی با انقلاب است. خود ویژگی برای وضع فعلی، برای کمونیستها از همینجا ناشی میشود.

کمونیستها تنها کسانی بوده اند که در اوج شوونیسم و خیانت احزاب خرده بورژوا - لیبرالی و اپورتونیستها بدون لحظه ای تردید جنگ کنونی را - تجاعی ارزیابی کرده و راه برو نرفت از آن را در انقلاب و برقراری جمهوری دمکراتیک انقلابی، حکومت شورائی کارگران و دهقانان خلاصه کردند. کمونیستها توضیح دادند که با یستی صبورانه و با کار پیگیرانه امرتدارک این انقلاب را از هر جهت سا زمان دادوبه پیش برد. صدها و هزاران کمونیست و پیکارگرو رزمنده در این راه جان باختند. کلیه آن وظایف و خطوط عمده تاکتیکی که ما در بیانیه خود بمناسبت جنگ کنونی منتشر ساختیم به قوت خود باقی است .

آنچه خود ویژگی لحظه فعلی را ایجاب میکند عبارت است از مبارزه ایدئو- لوژیک علیه اپورتونیسم بر محور صلح طلبی آن، توضیح اشتباهات خرده- بورژوائی در این مورد و آماده و متحد ساختن آگاه ترین عناصر پرولتاریا بدور آن برنامه و تاکتیکی که برای رهائی طبقه کارگر از هرگونه ابهام و گنج سری اپورتونیستی و خرده بورژوائی ضروریست .

با یستی به پرولتاریا و عناصر انقلابی آن توضیح داد آنکس که فعالیت خود را محدود به "خواسته های" از دولتهای بورژوائی در مورد "عقد پیمان صلح" یا "آشکار ساختن اراده ملتها نسبت به صلح" به همراه این یا آن خواست فرمیستی مینماید، به پرتگاه و منجلاب فرمیسم در عمل درمیغلطد، چرا که مسئله جنگ از نظر عینی فقط بطور انقلابی مطرح و قابل حل است ."

انجام چنین وظیفه ای در لحظه فعلی تنها به کمک تبلیغات عملی نخواهد شد. زیرا پرولتاریا را نمیتوان آزموده، آماده و متحد نمود مگر اینکه علیه آنها - مات و گنج سری های درون جنبش کارگری بپرحمانه مبارزه نمود. از این رو مبارزه علیه جمله پردازیهای انقلابی ما بانه ای از قبیل "قطع جنگ بیدرنگ اعلام بیدگردد!" و "هرگام بسوی صلح گامیست بسوی آزادی" و... نقضش عمده ای ایفانمی نماید. با یدنشان داد دیروز جمله پردازی در باره دفاع - طلبی و امروز عبارت پردازی پیرامون صلح طلبی شعارهایی هستند که فقط انفعال و فرمیسم را دامن زده و روح مبارزه انقلابی را میکشند. امر انقلاب و آگاهی و تشکل طبقه کارگر و توده ها قدمی هم ترقی نخواهد کرد مگر آنکه فرمیسم و خوش با ورری که دفاع طلبان اشاعه میدهند با ایجا در وحیه

انقلابی و آگاهی پیرامون تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی و ترکیب مبارزه علیه جنگ با انقلاب از میان برداشته، ابتکار، شهامت و پیشقدمی انقلابی را در توده ها بوجود آوریم. اکنون رفرمیسم صلح طلبانه که از کانال تبلیغات لیبرال منشانه صورت میگیرد، سدمهمی در راه تکامل جنبش کارگری است. مضمون و سمت و سوی کار ترویجی ما در لحظه کنونی را این مسئله تعیین میکند: مبارزه علیه سانتریسم و رفرمیسم صلح طلبانه و شعارهای آنها و دفاع از انقلاب و تدارک آن، اشاعه برنامه و تاکتیک کمونیستی. اتحاد و آمادگی پرولتاریا بدون چنین مبارزه ای امکان پذیر نیست. بدین ترتیب کمونیستها با یستی مرکز ثقل فعالیت خود و کلیه فعالیتهای ترویجی و تبلیغی و سازماندهی را حول تاکتیک در قبال جنگ، راه خروج از آن و برنامه کمونیستی در میان پرولتاریا قرار دهند. ما نه تنها میبایست در مبارزات موجود ضد جنگ و صلح طلبانه شرکت جوئیم، بلکه با حوصله و صبر تمام به توده ها نشان دهیم صلح دمکراتیک بدون سرنگونی حکومت سرهایه عملی نخواهد شد. به آنها باید بگوئیم جنگ فقط حاصل و نتیجه اراده و تمایل شرارت با روبرو اصطلاح شیطانی سرمایه داران و دولت‌های درنده خوی و جنایتکار نبوده و نیست، اگرچه بدون شک "فقط به نفع آنها صورت میگیرد و فقط بر ثروت آنها میافزاید" باید به آنها گفت: جنگ محصول قدرت، حکومت و سیاست سرمایه داری و امپریالیسم در منطقه که در طی سالهای طولانی تکوین یافته و بوضع کنونی منجر شده است.

شما بدون بر انداختن قدرت و حکومت سرمایه و گرفتن قدرت در دست خود و برقراری دمکراسی انقلابی پرولتری نخواهید توانست از جنگ ارتجاعی خارج شوید و نمی توانید صلح دمکراتیک و غیر تحمیلی را به چنگ آورید! اما باید توده ها را با این حقیقت آشنا سازیم که به جنگ نمیتوان طبق دلخواه و میل خاتمه داد. نمیتوان طبق اراده و تصمیم یکی از طرفین شعله جنگ را خاموش ساخت. همان طرفهائی که برای سیاست و منافعی که دنبال مینمایند، حاضرند میلیونها تن را به خاک و خون بکشانند و سرکوب و کشتار نمایند چه در عراق و چه در ایران جنگ را با بیطرفی و بی تفاوتی و حتی با فرار از جبهه ها و... نمیتوان به پایان رساند. تقاضای صلح از حکومت‌های جنگ افروز سرمایه هیچ ثمری نخواهد داشت! اینها آرزوهای پوچند، اگرچه ممکن

است با پاک نیتی هم بیان شوند! جنگ کنونی را فقط کارگران و زحمت کشان میتوانند به صلح دمکراتیک منجر سازند و برای اینکار باید حکومت مت خسود را مستقر سازند .

شعارهای اصلی انقلاب از نظر پرولتاریا با موضوع پایان بخشیدن به جنگ مستقیماً مربوطند. تکرار کلیات و تبلیغاتی از این قبیل که "تا این حکومت ها وجود دارند جنگ هم هست" به هیچ وجه کفایت نمیکند. مبارزه علیه جنگ کنونی تنها با شعارهای مثبت، روشن و قاطع کمونیستی که ناظر بر برنامه حداقل پرولتاریای کمونیست در این مرحله از انقلاب و دناشی از آن هستند، باید ترکیب شود. این جزمی از تدارک انقلاب و ارتقا سطح جنبش کنونی و در عین حال مبارزه علیه آن جن و زالت صلح طلبی است که دست و پای مردم را میبندد. در سرلوحه همه شعارهای ما "پایان بخشیدن به جنگ و برقراری صلح دمکراتیک بدون برقراری جمهوری دمکراتیک انقلابی" قرار دارد. همه شعارهای مرحله ای انقلاب ایران را تنها در رابطه ارگانیک با موضوع اختتام جنگ و انقلاب علیه آن میتوان در لحظه کنونی به بهترین نحو ترویج و تبلیغ نمود. چه برنامه سیاسی و حقوق سیاسی برنامه حداقل پرولتاریا و چه برنامه در قبال مسائل کارگری، دهقانی و رفاہ عمومی بعنوان شعارهای زنده و ملموس و مطروحه وقتی میان توده رسوخ یا بدوبه پرچم آنها تبدیل شود، آنگاه میتوان از نفوذ پرولتاریا در دمکراسی و پیشرفت تاکتیک پرولتری در قبال جنگ سخن گفت. وظیفه شخصی عبارت میشود از ارتقا سطح کنونی جنبشهای توده ای ضد جنگ به سطح برنامه حداقل و بدین طریق اتحاد توده ای انقلابی حول برنامه و تاکتیک پرولتاریای کمونیست و سازماندهی مبارزه آنها. ما کمونیستها باید به مردم بگوئیم و با صراحت در مقابل این موضوع قرارشان بدیم که تنها انقلاب به رهبری پرولتاریا و اتحاد مبارزاتی حول برنامه کمونیستی قادر به حل مسئله جنگ و به ارمغان آوردن صلح دمکراتیک میباشد و آنها را بدین امر فراخوانیم! نکته مهم در اینجا جنبه تشکیلاتی مسئله فوق است. پیشبرد چنین وظیفه ای نیاز به سازماندهی معین دارد. کمونیستها علی العموم و مطابق اساسنامه کمونیستی موظفند در همه جا به ایجاد کمیته

های کمونیستی بپردازند. این کمیته‌ها، در تمامی کارخانه‌ها و مراکز کارگری و مناطق کارگری بخصوص و در هر جایی که مردم حضور دارند، عموماً تشکیل می‌گردند. اینها کمیته‌های کمونیست یعنی سلولها و اجزای سازمان حزبی پرو-لتاریا هستند. لیکن در وضع کنونی مرکز ثقل فعالیت خود و تربیت سیاسی طبقه کارگرو توده‌ها را به موضوع تبدیل جنگ به انقلاب بر مبنای تاکتیک پرو-لتاری قرار میدهند. فعالیت این کمیته‌ها در صفوف طبقه کارگرا ز جهت ساز-مانی ایجاد سندیکا های سرخ کارگری، هدایت آنها، شکل دادن به مبارزات طبقه کارگرا ز جهت اقتصادی و سیاسی میباشند. سندیکا های سرخ یعنی متشکل کردن کارگران در اتحادیه های طبقاتی مبارز خودنه تنها بمنظور پیشبرد مبارزات اقتصادی، بلکه مبارزه در راه خواسته های سیاسی و در مرحله کنونی بر علیه جنگ ارتجاعی و در راه تحقق بخشیدن به برنامه حداقل پرولتاریا در انقلاب یکی از عمده ترین وظایف این سندیکا های طبقاتی مبارزه علیه جنگ در اشکال گوناگون و پیوند آن با مبارزه در راه آزادی است. کمونیستها و کمیته های کمونیستی رهبران و سازماندهندگان سندیکا های سرخ هستند. اما کمیته های کمونیستی در محلات کارگری، در نقاط جنگی، در میان آوارگان و در مناطق تخریب شده و... در هر جا که توده ها بر علیه جنگ کنونی بر آمدن می نمایند نیز باید مستقر شوند. رابطه مستحکم با توده ها، پاسخگویی به عمده ترین مسائل آنها و قرار دادن راه حل آن در پیش پایشان و هدایت قدم به قدم آنها در مبارزه آنها به همراه ارتقا این مبارزات فعالیت کمیته ها را تشکیل میدهد. تبلیغ، ترویج و سازماندهی، فرمولبندی صحیح خواسته های مردم جنگ زده و فراخواندن آنها به مبارزه انقلابی.

کمونیستهای متشکل در کمیته های کمونیستی در عین رهبری فعالیت عام کمونیستی مرکز ثقل فعالیت کنونی خود را در مبارزه بر علیه جنگ و به منظور تبدیل جنگ به انقلاب، غلبه بر روحیه پاسیفیسم و فرمیسم و ارائه راه انقلاب ب صلح دمکراتیک به طبقه کارگرو توده ها میگذارند. آن اشکال مبارزاتی که کمیته ها بدان توسل میجویند نه تنها تبلیغ، بلکه سازماندهی آکسیونها و ارتقا سطح جنبش خود بخودی، اعتصابات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگرا شامل میگردد.

آشکارا است که علی العموم و اساسا فعالیت این کمیته ها مخفی خواهد بود.

قراردادن مرکز ثقل تربیت سیاسی طبقه کارگر در جنگ کنونی و مسئله تبدیل آن به انقلاب، آن راهی را که برای ارتقا پرولتاریا به رهبرانقلاب ضروری است هموارتر میسازد و ضمن آنکه بر علیه لیبرالیسم و اپورتونیسیم وی را به سلاح انقلابی مجهز مینماید، همسه آن دعا های کاذبی را که به نام کمونیسم سعی در جهت ابطال تاکتیک و برنامه پرولتری دارند و علیرغم عبارت پردا - زی مجاهدتی عملی جهت پیشبرد مطلوب طبقه کارگر از خود بروز نمیدهند، افشامیسازد. فقط چنین تربیتی میتواند تضاد ژرفی را که میان کمونیسم و همه احزاب بورژوازی و اپورتونیستی وجود دارد در پراتیک روزمره به توده ها نشان دهد و پرولتاریا را آماده و واقعاً حول برنامه انقلابی متحد سازد. اما در عین حال تشکیل کمیته های کمونیستی که هر کمونیست وظیفه ایجاد آنها را از زمانیکه میپذیرد جنگ کنونی ارتجاعی و راه برورفت از آن انقلاب است، بعهدده دارد، اشاعه برنامه کمونیستی و ارتقا مبارزات پیشروترین کارگران را به سطح برنامه کمونیستی تسهیل مینماید. چنین است شکل سازمانی مبارزه بر علیه جنگ. ما کمونیستها بمنظور تدارک نهائی انقلاب سوسیالیستی فعالیت و مبارزه میکنیم. اساس کار کمیته های کمونیستی برایین و فقط این مبنا قرار دارد. کمیته های کمونیستی بعنوان واحدهای سازمانی تشکیلاتی حزبی پرولتاریا میبایست بر اساس برنامه کمونیستی انقلابی و تاکتیک پرولتاریایی سازمان یابند. این کمیته ها با خط مشی پرولتری داد - مه کاری کمونیستی در راه انقلاب اجتماعی را تضمین و کارگران را با همیمن روحیه تربیت میکنند. قرارداددن مرکز ثقل تربیت سیاسی طبقه در "مسئله جنگ" در مرحله کنونی وسیعترین توده ها را بسمت دمکراسی انقلابی جلب و برداشتن آن قدمی را که بایستی برای آوردن ضربه نهائی بر رژیم کنونی برداشته شود تا پرولتاریا بتواند موضوع انقلاب سوسیالیستی را به دستور روز خویش تبدیل سازد، تسریع میکند. برای برداشتن این قدم بزرگ به پیش!

برای صلح دمکراتیک به جنگ ارتجاعی با انقلاب پاسخ دهیم!

سرنگون با درژیم جمهوری اسلامی ایران!

برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی ایران!

"رزمندگان آزادی طبقه کارگر"

نشر مجدد: رزمندگان آزادی طبقه کارگر - کردستان

تنها ره رهایی از جنگ
تبدیل بیل جنگ به انقلاب است